

مشهد - هو الله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مشهد

هو الله

ای مفتون حقیقت، الحمد لله ملاحظه میفرمائی که از یوم طلوع نیر هدی از مطلع یثرب و بطحا الی الآن چه قدر انهاری پر صفا بموج و جریان آمد حال واضح و عیان گشت که مجاز بود نه حقیقت. سراب بود نه آب. بنیان ویران شد، شجر بی ثمر گشت، چراغ خاموش شد، آهنگ دهل فراموش گردید. لا تسمع لهم صوتاً ولا رکواً.

در بدایت دخول در سجن عکا بنهایت مصیبت و بلا و اذیت اعدا و تحمل رنج و عنا. چند نفر از یاران در مصر بودند روزی بدیدن شخصی عارف جلیل و مسلم عموم و شهیر که در نهایت عزت و حرمت و ثروت بود و در نزد پادشاه مصر مقرب و در نزد پادشاه عثمانی منظور نظر و در نزد کلّ بحی الدین ثانی مشتهر رفتند.

خلاصه کوس لمن الملک میزد از یاران جويا شد چه خبر از عکا دارید گفتند مظلوم آفاق در آن قلعه خراب مسجون و جمیع یاران محزون. ولی آن نیر آفاق در نهایت اشراق. شخص عارف نفسی مطول کشید خطاب بحضرات حاضرین کرد. گفت ما جمیعاً دعوی حقیقت مینمائیم و بزبان خلق را بحقیقت میخوانیم دم از حقیقت میزنیم و های و هوئی در خلق میاندازیم هر یک مدعی حقیقتیم. ولی انصافش اینست که ندا از عکا بلند است حقیقت آنجا علم افراخته نور حقیقت در عکا جلوه نموده است انصافش اینست.



ORIGINAL



AUDIO

باری ملاحظه فرما که حضرت بهاءالله مرقوم فرموده که جناب مرحوم مغفور حاجی ملا هادی سبزواری در غزلی از حقیقت دمی زده‌اند و یک بیت از آن شعر این است

موسی نیست که آواز انا الحق شنود ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست

این آهنگ را حتی از هر گیاهی و خار و خسی میشنید. ولی چون از شجره مبارکه این ندا بلند شد محروم از استماع گشت و گفت نه صدائیست و نه ندائی. ملاحظه فرمائید سمعی که از خار و خس چنین نغمی احساس مینمود از گل حقیقت که در چمنستان معرفت و گلبانگ بلبل معانی و درس مقامات معنوی پیخبر، پس معلوم شد مجاز هر چند دم از حقیقت زند خبر ندارد. بی بصر هر چه ستایش آفتاب کند محجوبست و مزکوم هر چند نعت طیب مشموم نماید محروم است. الحمد لله مشام آن مهر پرور بنفحات الهی معطر. و هذا من فضل ربک الجلیل الاکبر. و علیک البهاء الابهی بهجی ۲۵ محرم سنه

۱۳۳۹ ع

